

"سازمان فدائیان" (اقلیت) در کجای اتحاد ایستاده است؟

پیشاپیش می‌شد داستان و سرنوشت اتحاد فی‌مابین نیروهای چپ خارج از کشور را حدس زد؛ می‌شد حدس زد که هدف سازمان‌ها و نهادها، رفع ایرادات و کاستی‌ها چپ و هم‌چنین پاسخ‌گویی به نیازهای عملی جنبش نیست؛ می‌شد به این استنباط دست یافت که مقصود تجمع‌کننده‌گان، نه سامان‌دادن انرژی‌های باقی‌مانده و پراکنده‌ی چپ خارج از کشور، بلکه، راه‌اندازی مشغولیات "تازه" - و در حقیقت تکراری - است. به بیانی دیگر و خوش‌بینانه، اگر و از آغاز می‌شد با نگاهی "نامطمئن" و "مشکوک" به موضوع اتحاد نیروهای چپ خارج از کشور نگریست، اما با عمر نزدیک به یک‌ساله، و با جمع‌بند دوّمین نشست آن، می‌توان به این امر اصرار داشت، که انگیزه‌ی سازمان‌ها، نهادها و بعضاً ناظرین، راه‌اندازی و باب‌گفت‌گویی حقیقت، با مردم و یا با نیروی جوان جنبش نیست. به بیانی دیگر هر چه پیش‌تر بر عمر اتحاد می‌گذرد، آسان‌تر می‌توان به بی‌مایه‌گی و به بی‌پرنسبیبی "سازمان‌ها" و "احزاب" متشکله‌ی درون اتحاد پی‌برد و رفتار غیر مسئولانه‌ی آن‌ها را سنجید.

ناگفته نماند که حکایت این "سازمان‌ها" و "احزاب"، به حکایت و تاکتیک ای دزد، ای دزد تبدیل گردیده است؛ به حکایت هم هستیم و هم نیستیم، هم خوب است و هم بد مبدل شده است، فرهنگ بنادرستی که در میان نیروهای چپ خارج از کشور نهادینه شده است و طبعاً با فرهنگ و آرمان کمونیستی یکی نیست. چنین نگاهی مضر و مایوس‌کننده است. این فرهنگ و متد کاری، نه تنها در خدمت به پاسخ‌گویی پائین‌ترین ایرادات چپ نیست، بلکه نیروهای درون آنرا به مسیر اضمحلال و پاشیده‌گی هر چه پیش‌تر سوق خواهد داد. سؤال این است که با چنین فرهنگ و با چنین متدی چپ خارج از کشور، سر از کجاها در خواهد آورد؟ سؤال این است که آیا می‌توان از یک‌سو ارزیابی‌های بعضاً نیروهای متشکله‌ی درون اتحاد، پیرامون نافرجامی کار را نادیده گرفت و از سوی دیگر انتظار پیش‌روی و ثمربخشی کار وسیع‌تر را داشت؟ آیا می‌توان از برخورد دو گانه‌ی بعضاً "سازمان‌ها" صرف‌نظر نمود و در همان حال ادعای یگانه‌گی را داشت؟

به هر حال توضیح ناروشنی‌ها و تناقض‌گویی‌های نیروهای درون اتحاد را به خود آنان واگذار می‌کنیم و سؤال تازه‌ای را در مقابل‌شان قرار می‌دهیم، مبنی بر این که اتحاد «کلن» با حمل تناقضات آشکار در درون، به کجا خواهد رفت و قصد پاسخ‌گویی به کدامین خواسته‌ها را دارد؟

اما و خارج از ارزیابی «اتحاد کلن» بطور عموم، و تناقض‌گویی این "سازمان" و آن "سازمان"، و یا این "حزب" و آن "حزب" بطور خاص، تاکید یک نکته بی‌مناسبت نمی‌باشد و آن این است که نگاه هیچ‌یک از نیروهای درون اتحاد، سر راست و بی ابهام نیست. آنچه از شواهد پیداست، ابعاد در هم ریخته‌گی، بی‌پرنسبیبی و ندانم‌کاری "سازمان‌ها" و "احزاب" چپ خارج از کشوری‌ست که آنقدر بی اندازه و وسیع‌ست، که با قلم، نمی‌توان به تصویرش در آورد. در واقع انتخاب سیاست چند گانه و غیر مسئولانه به کار روزانه‌ی‌شان تبدیل گردیده است و اصلاً و ابداً، کاری به وفاداری و تعهدپذیری کمونیستی ندارند. هیچ‌یک از آنان سر مشق دیگری نیستند و در عوض سرشار از بی صداقتی و رفتارهای بی‌پرنسبیبانه‌اند. یکی از این دست "سازمان‌ها" را می‌توان به، "سازمان فدائیان" (اقلیت) منتسب نمود؛ "سازمانی" که بنابه ادعای خود، یگانه "سازمان

پرولتاری"ست؛ "یگانه سازمانی"ست که به معضلات تئوری - عملی جنبش و همچنین به مشکلات رو در روی چپ خارج از کشور پاسخ داده است، و "سازمانی"ست که با ارائه راهکارهای "تازه" و "جدید" قصد دارد، اوضاع اسفبار چپ خارج از کشور را تغییر دهد!!

در هر صورت اینها ادعاهای اقلیت می‌باشد و نه، می‌توان گنده‌گوئی‌های‌اش را جدی گرفت و نه، می‌توان راهکارهای آنرا به حساب یک سازمان کمونیستی جدی گذاشت. البته، این فقط اقلیت نیست که به چنین دردهای بی‌درمانی مبتلا می‌باشد و به جرأت می‌توان گفت که ناصادقی گفتاری، در سر لوحه فعالیت اکثریت نیروهای خارج از کشور قرار گرفته است و کسی حاضر به بیان حقیقی درونی خودی نیست. همه می‌خواهند انقلاب ایران را از دور هدایت نمایند و جامعه را از شر رژیم سراسر جنایت‌کار جمهوری اسلامی نجات دهند. نه سیاست‌ها روشن و سر راست است، و نه حاضر به بیان ابرار متناسب با قوانین حاکم بر جامعه ایران‌اند. نقدها هم فاقد پتانسیل و بار کمونیستی‌ست و همه در تلاش‌اند تا با توسل به دروغ و با وارونه جلوه دادن موقعیت خودی، سر، در "سازمان" و "حزب" خود را تزئین نمایند!!

در بستر چنین تفکری اخیراً در کار شماره‌ی ۶۴۲ "سازمان فدائیان" (اقلیت) مورخه‌ی نیمه‌ی اول فروردین ۱۳۹۲ نوشته‌ای منتشر گردیده است تحت عنوان "در نقد و نگاهی به نشست مشترک احزاب، سازمان‌ها و نهادهای چپ کمونیست". در این نوشته اقلیت سعی نموده است تا از یکطرف ارزیابی و بی‌سر انجامی اتحاد را بازگو نماید و از طرف‌دیگر پای خود را به‌عنوان جریان و عنصری از اتحاد، به کنار کشد. موضوعی که نه تنها تعجب‌آور نیست بلکه یکبار دیگر دارد، بی‌پرنسیبی و بی‌مسئولیتی این "سازمان" را در معرض دید همگان قرار می‌هد و همچنین بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که اساساً این "سازمان"، زاده نه شده است تا بار مسئولیت و بی‌فرجامی کارها را بر عهده به گیرد، بلکه آمده است تا ایده‌های کج و سراسر انحرافی و راهکارهای بغایت تسلیم‌طلبانه‌ی خود را به‌عنوان ایده‌ی "پرولتاری" و "رهائی‌ساز" به خورد دیگران دهد. در "نقد" اقلیت می‌خوانیم: *"واقعیت این است که هنوز هیچ‌گامی در راستای وظایفی که در اولین نشست ... بر نداشته است... نشست بدنیاال درس‌گیری از تجارب گذشته نمی‌باشد... با گذشت یکسال بازده بیرونی این نشست بسیار ناچیز بوده است... در حقیقت برخی از جریاناتی که آنرا امضاء کرده بودند، هیچ فعالیت، نقشی در این کارزار و در عمل بر عهده نگرفتند... نشست نه تنها حاصل تجارب گذشته را در خود بازتاب نداده، بلکه به صراحت می‌توان گفت حتا در برخی از عرصه‌ها عقب‌تر از اتحاد انقلابی نیروهای چپ و کمونیست می‌باشد..."*

حکایت غیر قابل توصیفی‌ست و "آش آن قدر شور شده که خان هم فهمیده". اما و جدا از حقایق طرح شده از جانب اقلیت پیرامون اتحاد بی‌سر انجام و عقب‌مانده، این سؤال طرح است که چرا این "سازمان" علی‌رغم باوری به چنین جمع‌بند روشنی، همچنان در میان آنان قرار گرفته است و مهمتر از آن، این‌که دارد پای اطلاعیه‌های گوناگون اتحاد را امضاء می‌کند؟ در این میان و اگر به‌خواهیم، بزور "نقد" اقلیت را پیرامون اتحاد نیروهای چپ به‌خود بقبولانیم، آن وقت، اطلاعیه‌ی پایانی نشست نیروهای چپ .. مبنی بر این‌که .. *"این نیروها که در فاصله دو نشست وظایف محوله را به پیش بردند، دستور کار نشست را به تصویب رساندند... تدارک گام‌های بعدی را تدقیق نمودند و در پایان بعد از دو روز با موفقیت به کار خود پایان دادند"*، را چگونه

می‌توانیم جمع و جور نمائیم؟! آیا بزعم اقلیت، این دو جمع‌بند و دو سیاست، در مقابل هم قرار ندارند؟ آیا اقلیت نمی‌داند که انتخاب چنین سیاستی به معنای عدم جدیت این "سازمان" پیرامون مسائل متفاوت و از جمله اتحاد فی‌مابین نیروهای چپ می‌باشد؟ برآستی چرا اقلیت آشکارا دارد به چنین سیاست غیر مسئولانه‌ای متوسل می‌شود و هدف‌اش، از ورود به چنین بازی‌های سیاسی و مخرب‌زا چیست؟

بی‌گمان و در این میان، یک موضوع کاملاً مبرهن می‌باشد و آن، این است که این "سازمان" دارد جایگاه و نقش خود را در بروز چنین وضعیتی کتمان می‌کند و همه‌ی سعی‌اش بر آن است تا کالای خود را، به‌عنوان کالایی مرغوب و با دوام‌تر به فروش برساند!! می‌خواهد این‌گونه القاء نماید که تضمین و ضامت پیش‌روئی و پیروزی اتحاد، در گرو قبول سیاست‌ها و راهکارهای این جریان، از جانب بیست و چند "سازمان" و "حزب"، نهاد و غیره می‌باشد!! البته ناگفته نماند و پر واضح است که ارائه‌ی چنین ارزیابی‌ای از جانب اقلیت پیرامون اتحاد فی‌مابین نیروهای خارج از کشور، کار دشواری نبود. چرا که بی‌تحرکی و بی‌دخالتی نزدیک به سه دهه‌ی تجمعات کمونیستی، بنوبه‌ی خود نمایان‌گر این واقعیات است که همه به تداوم چنین اوضاع و وضعیتی راضی‌اند، و در انتظار تغییر و تحول از بالا و در پی آن، انجام وظایف کمونیستی در فردای "انقلاب" اند!! چنین نگاهی - من‌حیث‌المجموع - عمومی شده است و اقلیت هم به‌خوبی می‌داند که از این قاعده مستثنی نیست، و می‌داند اوضاع درونی‌اش به‌مانند مابقی "سازمان‌ها" و "احزاب"، بسیار غم‌انگیز است و نقش بس عظیمی، در شکست‌ها و در تلف نمودن نیروهای چپ دارد؛ می‌داند که بدلیل سیاست‌ها و تاکتیک‌های ناصحیح‌اش عقب‌تر از روز قبل است؛ می‌داند که امضای وی هم، فاقد کمترین پشتوانه‌ی عملی‌ست و همه و از جمله اقلیت، بی‌جهت دُور چنین اتحادهایی خیمه زده‌اند؛ می‌داند که قصدشان، شفاف‌سازی نظرات و بیان حقایق با دنیای غیر خودی نیست.

در حقیقت ناصادقی گفتاری و این درد و افکار ناسالم، مژمن شده است و کسی حاضر به سر راست سخن گفتن نیست. متأسفانه متد، راه و رسم و رسوم آرمان کمونیستی دارد بد، به دنیای بیرونی معرفی می‌گردد و بی‌تردید ایراد اقلیت نه در بیان واقعیات اتحاد نیروهای چپ و بی‌ثمری آن در پیش‌برد وظایف‌اش، بلکه در فرار و در نادیده‌گیری سیاست‌های غلط و رفتارهای بغایت مخرب‌زای‌اش و آن‌هم در بروز چنین اوضاع دردناکی می‌باشد.

البته که ندانم‌کاری، بی‌پرنسیبی و دو‌گانه‌گی گفتار اقلیت، به یکی دو مورد و در این زمینه خلاصه نمی‌گردد و اساساً، این "سازمان"، نطفه‌اش با بی‌صداقتی و هم‌چنین با بی‌تعهدی کمونیستی بسته شده است. فاکتورها زیاداند و موضوع فعلی، زیر و رو نمودن سیاست‌ها، تاکتیک‌ها و رفتارهای بغایت غیر کمونیستی و تشکیلاتی اقلیت، پیرامون مخالفین درونی و بیرونی، و هم‌چنین ارتباط و "باج‌گیری"، آن با نهادها و ارگان‌های وابسته به سرمایه نیست. به هر حال و تا آنجائی‌که به اتحاد نیروهای چپ خارج از کشور بر می‌گردد، لازم است تا یک‌بار دیگر بر این‌موضوع تاکید شود که شکی در بیهوده‌گی چنین تجمعات بی‌مایه و بی‌ثمر نیست؛ شکی در آن نیست که سر انجام آن، گسست و به‌هرز بُردن انرژی عناصر و پاشیدن تخم بدبینی، یأس و تعریف بنادارست از اتحاد فی‌مابین نیروهای کمونیستی در میان نیروی جوان جنبش می‌باشد؛ شکی در آن نیست که این "سازمان‌ها" و "احزاب" آمده‌ی کمترین اقدامات عملی و کار جدی نیستند و قصدشان جهت دادن جنبش‌های

اعتراضی به سمت جلو نیست؛ شکی در آن نیست که هدفشان، راه‌گشائی و تغییر اوضاع وخیم زندگانی میلیون‌ها کارگر و زحمت‌کش در داخل نیست و هم‌چنین بیست و چند "سازمان"، "حزب" و نهاد خارج از کشوری، کاری به نتایج مخرب و عواقب تأسفبار چنین اتحادیهایی ندارند؛ اتحادی که تکلیف‌اش، پیشاپیش روشن بود و آنچه در این‌میان، ناروشن و برای اقلیت گنگ و مبهم بوده و می‌باشد، سیاست یک بام و دو هوای آن است.

به بیانی دیگر، نه وظایف و سیاست عملی اتحاد مشخص است و نه اقلیت دارد، راه‌کار مناسب ارائه می‌دهد. مردم غرق در فقر و بدبختی‌اند و لحظه‌ای از تعرض و یورش ارگان‌های سرکوب‌گر نظام در امان نیستند و یگانه ابزار، و یگانه راه پیشنهادی، "سازمان پرولتری"، ایجاد تلویزیون ماهواره‌ای و "رسانه‌ی توده‌ای" است!! تلویزیون و "رسانه‌های توده‌ای" که رقم آن از مرز ده‌ها هم گذشته است و در خارج از کشور، از راست اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی گرفته تا چپ آن، مشغول انجام چنین وظایف "خطر"، "تأثیرگذار" و "بسیج‌کننده" اند!!!

بر خلاف نظر اقلیت باید اعلام نمود که چنین راه‌کاری "تازه"، "نوین" و مشکل‌گشا نیست. این راه‌کار، علاج درونی جنبش‌های اعتراضی کارگری – توده‌ای – و هم‌چنین در خدمت به شکستن فضای تسلیم‌طلبانه‌ی چپ خارج از کشوری نیست. چنین راه‌کاری، تکراری و مشغولیت‌بی‌محتوا و این‌بار، با جمعی وسیع‌تر می‌باشد. این راه‌کار، انرژی‌زا و آزاد‌کننده نیست و در خدمت به ماندن عناصر چپ و به انحراف کشاندن راه اصلی مبارزه از شر نظام سرپا مسلح و هار جمهوری اسلامی‌ست. غلبه‌ی رخوت بر چپ، با بُرش و با جسارت کمونیستی گره خورده است و نیاز به آن است تا سازمان و حزب مدعی کسب قدرت سیاسی، پیشاپیش مبارزات توده‌ها قرار گرفته و ارگان‌های وابسته به سرمایه را نشانه گیرد؛ نیاز به آن است تا گفتار خود را تغییر دهد و سر راست و بدون کمترین چشم‌داشت‌های سیاسی – تشکیلاتی، با مردم خود سخن گوید....

خلاصه این‌که اقلیت در شرایطی دارد چنین نسخه‌ای را برای رفع رخوت نیروهای کمونیستی تجویز می‌کند، که این "سازمان" مدت‌هاست، اقدام به راه اندازی تلویزیون ماهواره‌ای تحت عنوان "تلویزیون دموکراسی شورائی" نموده است؟ براستی که هدف اقلیت از راه‌اندازی رسانه‌ی موازی، و آن‌هم تحت عنوان رسانه‌ی نیروهای چپ و کمونیست، در چیست!!

مندرج در نشریه‌ی پیام سیاه‌کل، ارگان سازمان ۱۹ بهمن، شماره‌ی ۱۶، اردیبهشت ۱۳۹۲

بازگشت